

درآمدی بر نقش فرهنگی دولت دینی

علی اصغر خندان* / مسلم امیری طیبی**

چکیده

در این مقاله، با رویکرد نظری و تحلیلی و با هدف بیان نقش فرهنگی دولت دینی، با اشاره به دو دیدگاه مارکسیسم و لیبرالیسم در باب دخالت فرهنگی دولت، و همچنین نگاه مخالفان دخالت دولت دینی در عرصه فرهنگ و نقد آن، به تقریر دیدگاه اسلام درباره نقش دولت دینی در فرهنگ پرداخته شده است. در این راستا، یک آیه از قرآن کریم، و یک روایت و یک سیره مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است. پیش‌نیازی نقش‌آفرینی دولت دینی در فرهنگ و ارائه پیشنهادهای به متولیان امور فرهنگی و نیز بیان بایسته‌های پژوهشی خاصی به ایشان حاصل مقاله پیش‌روی شماست.

کلید واژه‌ها: دولت، دولت دینی، فرهنگ، مارکسیسم، لیبرالیسم، اسلام.

* استادیار مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه امام صادق (ع).

** دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت صنعتی دانشگاه امام صادق (ع).

دریافت: ۱۳۸۷/۲/۱۲ - پذیرش: ۱۳۸۸/۴/۳۰

مقدمه

زندگی جمعی انسان‌ها در طول تاریخ همواره با تشکیل نوعی حکومت خود را نشان داده، و به باور ما به نحو اجتناب‌ناپذیر، فعالیت هر حکومت و دولتی، با نوعی نقش‌آفرینی در عرصه فرهنگ همراه بوده است. ابعاد نظری این موضوع در نظریه‌پردازی‌های اولیه در باب حکومت و دولت همانند آثار افلاطون و ارسطو و فارابی قابل مشاهده است (پژوهنده، ص ۱۳۷-۱۹۶) اما می‌توان توجه جدی به این موضوع و کم و کیف آن را متعلق به دورانی پس از نگاه‌های انتقادی تفکر لیبرالیسم و مدعای آن در باب ممنوعیت ایفای نقش دولت در عرصه‌ی فرهنگ دانست که در ادامه اشاراتی در این زمینه خواهیم داشت.

در این مقاله پس از اشاره به برخی نگاه‌های افراطی و تفریطی و همچنین برخی شبهات و تردیدها در باب نقش فرهنگی دولت، درصددیم به این پرسش پاسخ دهیم که از نظر اسلام، دولت دینی در فرهنگ چه نقشی دارد یا باید داشته باشد؟ شاخص پاسخگویی به پرسش فوق، مراجعه‌ی مستقیم به متون اسلامی است. در ادامه سعی خواهیم کرد با مفروض گرفتن اصل نقش‌آفرینی دولت دینی، برای آن چهارچوب و افقی پژوهشی ترسیم نماییم.

۱. نقش دولت در فرهنگ

درباره فرهنگ صدها تعریف ارائه شده است.^۱ که در اینجا، در صدد بررسی و حتی انتخاب یکی از این تعاریف نیستیم و صرفاً تعریف موردنظر خویش را از فرهنگ بیان می‌کنیم. بر این اساس، فرهنگ عبارت است از، سبک زندگی، یعنی ابعاد مختلف از زندگی در حیات جمعی انسان‌ها که می‌تواند یک محله، یک شهر، یک کشور و یا کل جهان در یک زمان باشد و این ابعاد به گونه‌ای رواج

یافته باشد که وجود آن عادی و خلاف آن برای مجموعه موردنظر غیرعادی باشد. طبق این تعریف، فرهنگ مشتمل بر رفتارهای متداول، گرایش‌های مشترک، باورهای اصلی و اطلاعات عمومی مردم است.

بر این مبنا، سیاست‌گذاری فرهنگی نیز عبارت است از هرگونه برنامه‌ریزی برای تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی در عرصه فرهنگ.

مهم‌ترین نهاد در سیاست‌گذاری فرهنگی، دولت است. نظریات مختلفی پیرامون میزان و چگونگی دخالت دولت در فرهنگ ارائه و اجرا شده است. هرچند ما در این مقاله درصدد اشاره به این نظریات نیستیم،^۲ اما شایسته است با چند دیدگاه افراطی و تفریطی در این زمینه آشنا شویم. این امر می‌تواند مقدمه‌ای برای اشاره به بحث نقش دولت دینی در فرهنگ باشد.

مارکسیسم و نقش افراطی دولت در فرهنگ

مارکسیسم با صراحت نگاه حداکثری در باب دخالت فرهنگی دولت مطرح می‌کند و سالیان طولانی این دیدگاه را در کشورهای بلوک شرق اجرا نمود. مارکس در کتاب ایدئولوژی آلمانی می‌نویسد:

نظرات طبقه حاکم در همه عصرها نظرات حاکم‌اند، یعنی این طبقه اجتماعی که ابزار و تولید مادی را در دست دارد، در عین حال به ابزار تولید تفکر هم تسلط دارد و در نتیجه، نظرات کسانی که ابزار تولید تفکر را ندارند به طور کلی تابع آن است.

افرادی که طبقه حاکم را تشکیل می‌دهند، به عنوان متفکران یا تولیدکنندگان عقاید، بر جامعه حاکم‌اند و بر تولید و توزیع نظرات عصر خود نظارت دارند.^۳

دیدگاه‌های دخالت فرهنگی دولت در نظام سوسیالیسم را پیش از همه از مارکس و انگلس و لینن و بویژه استالین شاهد هستیم. استالین سلطه حزب کارگر را بر تمام شئون فرهنگی جامع حاکم کرد. از زمان وی شدیدترین نظارت‌ها بر

فعالیت‌های فرهنگی، مطبوعات، انتشارات و... اعمال گردید. این سیاست‌های سخت‌گیرانه دولت در امر نظارت و دخالت نسبت به امور فرهنگی تا زمان فروپاشی شوروی ادامه یافت.^۴

لیبرالیسم نظری و عدم دخالت دولت در فرهنگ

در لیبرالیسم نظری فیلسوفان این مکتب می‌گویند: جوهر لیبرالیسم، بی‌طرفی عمومی نسبت به طیف گسترده‌ای از مسائل اخلاقی و دینی است. دفاع از نظریه بی‌طرفانه، نه فقط بیان اعتقادات مذهبی، بلکه بیان مذهب و لامذهبی بود.

نمونه روشن این دیدگاه را می‌توان در آثار جان لاک و مثلاً در نامه‌ای با عنوان «درباره مدارا» یافت. لاک معتقد است حتی اگر مداخله در اعمال دینی شهروندان برای مسئولان عملی و در خور باشد، انجام آن خردمندانه نیست.^۵

لاک در مقاله‌ای با نام «بی‌طرفی احتیاطی»، می‌گوید: در شرایط اختلاف عمیق، تلاش برای تحمیل وحدت و یک‌رنگی در مقایسه با پذیرش وجود دیدگاه‌های مجادله‌برانگیز، حتی دیدگاه‌های کاملاً ناموجه، پیامدهای بدتری به همراه دارد. تاریخ نشان داده است که جبر و اکراه دینی، نه وفاق و وحدت مدنی، بلکه بیشتر نزاع، تباهی و جنگ به بار آورده است.^۶ نظریه لاک را می‌توان در سه گزاره زیر خلاصه کرد:

۱. حقیقت دینی را نمی‌توان با تعیین و قطعیت شناخت. پس کوشش برای تحمیل حقیقت از طریق زور، فاقد بنیاد عقلانی است.

۲. حتی اگر حقیقت دینی را بتوان تثبیت کرد، ایمان قلبی را نمی‌توان از طریق زور بیرونی تحمیل نمود.

۳. حتی اگر کاربرد زور موفقیت‌آمیز باشد، به کار بستن آن نادرست خواهد بود.^۷

در باب این نگاه حداقلی و بلکه دیدگاه در باب عدم دخالت دولت در

فرهنگ، می‌توان به سخنان تامس جفرسون در اعلامیه استقلال امریکا (۱۷۷۶) اشاره کرد. وی می‌گوید: ما جملگی بر این عقیده‌ایم که همه افراد در خلقت با یکدیگر برابرند و از حقوق غیرقابل انکاری، که آفریدگار به آنها ارزانی داشته، برخوردار می‌باشند. از جمله این حقوق حق زندگی، حق آزادی و حق تلاش در جست‌وجوی سعادت است. برای تأمین این حقوق، دولت‌هایی از بین افراد مردم برگزیده شده‌اند که قدرت آنها ناشی از رضایت عامه مردم است. بنابراین، هرگاه هر نوع دولت مخرب باشد و یا مانع حصول این حقوق و آرمان‌ها گردد، مردم حق خواهند داشت چنین دولتی را تغییر داده و یا به موجودیت او خاتمه دهند. مطابق با دیدگاه، جفرسون با توجه به اصالت حقوق شهروندان و آزادی ایشان در راه نیل به آن حقوق، بهترین دولت، ضعیف‌ترین دولت است.^۸

لیبرالیسم در عمل و دخالت مخفی در فرهنگ

هرچند از باب نظری لیبرالیسم چنین عقیده‌ای دارد، اما لیبرالیسم در عمل، عملکرد کشورهای طرفدار این نظریه و مکتب حکایت از چیز دیگری دارد. اگرچه دیدگاه دخالت مخفی در فرهنگ در پیشگامان و تئوری‌پردازان لیبرالیسم هم سابقه داشته و در این باب، می‌توان به سخنان توماس هابز اشاره کرد که نظارت و بلکه حاکمیت مستقیم دولت را بر فرهنگ ضروری می‌شمارد و چنین حقی، یعنی حق ممیزی و واریسی و نیز سیاستگذاری فرهنگی را در ردیف حق وضع قانون و حق رسیدگی به دعاوی و قضاوت و... از حقوق دولت به شمار می‌آورد.^۹

در عمل نقطه عطف ظهور و بروز این دیدگاه لیبرالیسم را می‌توان فروپاشی بلوک سوسیالیستی دانست که پس از آن، نظریه‌پردازان لیبرالیسم با جرئت کامل به برتری این مکتب تصریح کردند که اولاً، لیبرالیسم الگوی موفق و کارآمد

بشری در حوزه مدیریت سیاسی و نظام اقتصادی و فرهنگی است. ثانیاً، الگوهای رقیب لیبرالیسم با ناکامی و شکست مواجه شده‌اند. ثالثاً، الگوی جایگزین و رقیب دیگری برای لیبرالیسم وجود ندارد. بنابراین، رهبران لیبرالیسم باید مسئولیت خویش را در جهت تشکیل حکومت جهانی درک کنند و دیگر جریان‌ها و منتقدان باید این نکته را درک کنند که هر نوع مخالفت و مقاومت در برابر این جریان عظیم تاریخی، مقاومتی محکوم به شکست خواهد بود.^{۱۰}

تئوری «پایان تاریخ» فوکویاما، «دهکده جهانی» مک لوهان، «موج سوم» الوین تافلر و نظریه «برخورد تمدن‌ها» ی هانینگتون، هر یک از منظرهای مختلف به بیان همین نکته می‌پردازند.^{۱۱}

در این میان، سخنان و دیدگاه فرانسیس فوکویاما روشن‌تر است. وی می‌گوید: لیبرالیسم واپسین تجربه بشری و پایان ایدئولوژی‌سازی است. بنابراین، پایان جنگ سرد، پایان تاریخ نیز به شمار می‌رود.

فوکویاما علاوه بر این، سخن دیگری نیز دارد که شاهد مثال اصلی ما می‌باشد. وی می‌گوید: در این دوران، مسئولیت ویژه‌ای بر عهده سیاستمداران و سردمداران لیبرالیسم است و آن این است که، لیبرالیسم هم‌اکنون ایده‌های وسیع جهان‌گشایی ندارد که از آن طریق، به مردم حرکت و انگیزه بدهد. از طرفی، دشمن و معارضی هم ندارد که مبارزه با آن در مردم ایجاد انگیزه کند، لذا باید احتمال خطر، پوسیدگی و بی‌انگیزگی را جدی گرفت. بنابراین، لیبرالیسم باید مسند ارشاد را در دست بگیرد. (چیزی که تاکنون علیه آن شعار می‌داد!) اگر مردم به سمت پوسیدگی بروند، آن وقت بنیادگرایی بینشان رشد می‌کند. پس ما باید برای مردم نسخه اخلاق، نسخه عرفان و نسخه زندگی بنویسیم!^{۱۲}

در پایان این بخش، یادآوری دو نکته ضروری است. نخست، سخنان مقام معظم رهبری درباره دخالت مخفی لیبرالیسم در فرهنگ می‌باشد. ایشان می‌فرمایند:

امروز همان کسانی که ادعای آزادی می‌کنند و دم از لیبرال‌بودن می‌زنند، پیچیده‌ترین و دقیق‌ترین و ظریف‌ترین شیوه کنترل را بر روی فرهنگ کشورهای خودشان، بلکه سراسر دنیا اعمال می‌کنند و سعی دارند که فرهنگ خود را به کشورهای دیگر منتقل و تزریق کنند. در این فرهنگ تحمیلی و تزریقی اسم آزادی هست، ولی حقیقت آزادی نیست؛ آزادی تا آنجا هست که با منافع سرمایه‌دارها و کمپانی‌ها و مجموعه‌های قدرتمند و ثروتمند و زرمند و زورمند جهانی اصطکاک پیدا نکند. اما این فرهنگ در قبال مسائل اخلاقی و فضیلت و... کاملاً آزاد است و در قبال تعدی و تجاوز به معنویت هم در آزادی مطلق است. لیکن حدود بسیار دقیق و سختگیرانه‌ای وجود دارد که به منافع قدرت‌هایی که منبع و منشأ این تزریق و تهاجم فرهنگی در جهان هستند، تعدی نشود.^{۱۳}

نکته دوم، مقاله اخیر فرانسویس فوکویاما در هفته‌نامه «نیوزویک» است که با اشاره به بحران اقتصادی غرب نوشته است: نه تنها برخی از شرکت‌های مطرح امریکایی، بلکه تفکر خاص سرمایه‌داری لیبرالیسم در حال فروپاشی است.^{۱۴}

روشنفکران و مخالفت با نقش فرهنگی دولت

برخی روشنفکران کشور در باب نقش فرهنگی دولت، حتی دولت دینی، تردید و مخالفت‌هایی دارند. در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود. برخی معتقدند که مفهوم دولت دینی یا نقش‌آفرینی دینی یا قانون دینی اساساً مفهوم متناقض و نشدنی است:

آنچه به عنوان «دولت دینی» پیش روی ماست حتی با چشم‌پوشی از کارنامه آن، از یک مشکل اساسی در مبنای نظری خود رنج می‌برد و آن اینکه دولت دینی، تابع قانون دینی است و قانون، همگان را موظف به تبعیت از خویش می‌کند؛ زیرا با رأی اکثریت، مشروعیت می‌یابد و اقلیت باید به آن تمکین کنند، چه از سر رضایت و چه از سر اکراه؛ اما دین به حکم «لا اکراه فی الدین» خود را بر هیچ‌کس تحمیل نمی‌کند. اقلیت و اکثریت نمی‌شناسد و حتی یک نفر را نیز به

اکراه، دیندار نمی‌خواهد. اینجاست که از قانون دینی و «دولت اسلامی» ترکیبی متناقض پدید می‌آید: «قانون» که اکراه را مجاز می‌شمارد و «دین» که نه‌تنها اکراه را مجاز نمی‌داند، بلکه با اکراه نابود می‌شود.^{۱۵}

در پاسخ به اشکال مذکور باید گفت: دینداران با رغبت و بدون اکراه، دینی را می‌پذیرند و پس از پذیرش آن دین، به همه واجبات آن هم‌گردن می‌نهند. همان‌طور که مفهوم واجبات دینی ترکیبی متناقض نیست، ترکیب قانون دینی برای جامعه‌ای دیندار، که خواهان حکومت دیندار می‌باشد، نیز ترکیبی متناقض نیست.

برخی دیگر نقش‌آفرینی دولت دینی را نه در مفهوم، بلکه در عمل ناممکن دانسته، معتقدند:

شریعت که عمدتاً در فقه تجلی می‌کند دین عوام است، و در درجه اول، سعادت و آرامش حیات دنیوی آنان را تأمین می‌کند. این‌گونه آرامش و روانی امور زندگی در ادیان دیگر یا فقه‌های دیگر، و در جوامع غیردینی با قوانین بشری نصیب آدمیان می‌گردد... سامان‌بخشی و مشکل‌زدایی و فراغت‌آفرینی فقه، مخصوص جوامعی ساده و تحول و تشعب نیافته بود که روابطی ساده و حاجاتی اندک، آدمیان را به یکدیگر پیوند می‌داد و طبیعت در برابر سلطه‌گری و طبیعت‌گشایی آدمیان، خنده می‌زد و پایداری حقارت فرو شانه می‌کرد جامعه فقه بر اندام حیات روستایی و شهری مردم، نیک چالاک می‌افتاد... لکن امروزه مگر می‌توان انکار کرد که غوغای صنعت و تجارت و غبار روابط تیره سیاسی جهانی را فقه فرو نمی‌نشانند و غول عظیم مشکلات بشر امروز را فقه مهار نمی‌کند؟^{۱۶}

در پاسخ این دیدگاه باید گفت: اولاً، دین و تعالیم دینی در فقه خلاصه نمی‌شود. ثانیاً، فقه صرفاً دین عوام نیست و خواص دینداران نیز به این بخش از تعالیم دینی ملتزم هستند. ثالثاً، فقه سلسله احکام ثابت و لایتنیری نیست که مخصوص

جوامع ساده و روستایی باشد.

برخی دیگر معتقدند که با صرف نظر از امکان نظری یا عملی دخالت دولت دینی در فرهنگ، این کار را به دلیل نتایج منفی آن زیر سوال برده، می نویسد:

به بیان فارابی، اسقاط دولت ایدئولوژیک از اوجب واجبات است. ولو آنکه نام دولت دینی را یدک بکشد. من [حجاریان] بین دین و ایدئولوژی تفاوت می گذارم. ایدئولوژی یک مفهوم مدرن است و دولت های ایدئولوژیک به یکسان سازی تمایل دارند؛ یعنی اینکه دولت می خواهد در ضمیر مردم تصرف کند و در عرصه خصوصی مردم دخالت کند و برایش کافی نیست که مردم فقط ظواهر شرعی را رعایت کنند. نگرانم که در ایران تحت عنوان دولت دینی، به سمت دولت ایدئولوژیک پیش برویم و خواه ناخواه دچار همان عوارضی شویم که اتحاد شوروی و حزب بعث شد. شاید بعضی متفکرین که به کلی قایل به جدایی نهاد دین از نهاد دولت هستند، از تبعات ناگزیر دولت دینی در عصر جدید که منتهی به دولت ایدئولوژیک می شود، نگرانند.^{۱۷}

در این سخنان ادعا شده که دولت دینی ذاتاً اقتضای ایدئولوژیک شدن دارد؛ در حالی که هیچ ملازمه ای میان دینی بودن و ایدئولوژیک بودن دولت وجود ندارد. الگوی دولت و حکومت دینی، خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام است که، نه تنها تفتیش عقاید، بلکه تفتیش عیوب مردم را مذموم می شمارد و در نامه خود به مالک اشتر می نویسد: **وَلِيَكُنْ أَبَعْدَ رَعِيَّتِكَ مَنَكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ**؛^{۱۸} دورترین و منفورترین زیردستان نزد تو کسی باشد که بیشتر به دنبال عیوب مردم است.

اسلام و نقش دولت دینی در فرهنگ

اساساً مخالفت یا موافقت با دخالت دولت در عرصه فرهنگ، به پذیرش و عدم پذیرش دین و تعالیم دینی برمی گردد. به نظر می رسد، پذیرش واقعی دین، لازمه

و علامت روشنی دارد که عبارت است از: مراجعه به متون مقدس دینی به عنوان یک منبع معرفتی. به بیان دیگر، ایمان و باور به یک دین باید به پذیرش روشمند سلسله گزاره‌ها و تعالیم آن دین منجر شود و این موضوع چیزی است که متأسفانه در میان بسیاری از روشنفکران اسلامی مشاهده نمی‌شود؛ یعنی چه بسیار افرادی که مدعی مسلمانی و روشنفکری هستند، اما در موضع‌گیری‌های خود، کمتر به بهره‌گیری از تعالیم اسلامی می‌پردازند.

از این رو، برای اظهارنظر در باب نقش دولت دینی در عرصه فرهنگ، مراجعه و تحلیل کوتاهی از برخی تعالیم اصلی اسلامی ضروری است. در اینجا به عنوان نمونه، یک آیه و یک روایت و یک سیره مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بررسی یک آیه

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ وَ اللهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱). کسانی که چون آنان را در زمین قدرت و توانایی دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کردارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

قدرت یافتن در زمین «تمکین فی الارض» یا رسیدن به قدرت حکومت از سوی خداوند است. به عبارت دیگر، اصل قدرت در تفکر دینی، الهی است. خداوند به ما امکان داده است که در مصدر حکومت قرار گیریم.

در آیه قبل و در عبارت «و لولا دفع الله الناس بعضهم...» بر این امر تأکید شده است که، کارکرد حداقلی فرهنگی یعنی جلوگیری از نابودی مراکز و پیام دینی، نیز توسط دینداران و با هدایت الهی انجام می‌شود.

عبارت «ولینصرالله من ینصره» در آیه قبل نیز اشاره به حقیقتی دارد که در ادبیات قرآنی از آن به «جهاد» تعبیر می‌شود؛ که جهاد اولاً، نوعی دینداری

اجتماعی و فراتر از دینداری فردی است: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْفَاعِلِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»؛ ثانیاً، حاکی از نوعی رابطه دوجانبه از سوی مؤمنان در نصرت خدا و تلاش در جهت ترویج احکام و ارزش‌های الهی و از سوی خداوند، یاری‌رسانی به مؤمنان است.

با توجه به تعدد معنای «فی الارض»، از این آیه برمی‌آید که حکم موردنظر، چه در قدرت‌های کوچک منطقه‌ای و چه در دولت‌های بزرگ و حتی بین‌المللی، یکسان است. از عبارت «اقام الصلوة» فهمیده می‌شود که، مهم‌ترین و اولین کار حکمرانان دینی این است که اولاً، خود به تعالیم دینی عامل و پایبند باشند و ثانیاً، زمینه‌ساز اجرا و ترویج همگانی آن شوند. در مرحله بعد، توجه به مشکلات اقتصادی و بالا بردن سطح زندگی دغدغه دیگر حکمرانان دینی است. که عبارت «اتوا الزکاة» را می‌توان ناظر به این معنا دانست. امر به معروف، صرف گفتن و پند و اندرز دادن یا امر کردن نیست، بلکه زمینه‌سازی برای ترویج معروف و ارزش‌های دینی است و تقدم آن بر نهی از منکر نیز به معنای اولویت فعالیت‌های فرهنگی ایجابی است.

عبارت «و لله عاقبة الامور» در پایان آیه، شاید می‌تواند بیانگر این پیام باشد که اثربخشی فعالیت‌های فرهنگی در جامعه دینی قطعیت تام و تمام ندارد. به عبارت دیگر، در انجام فعالیت‌های فرهنگی، حکمرانان دینی مکلف به انجام وظیفه هستند و اخذ نتیجه را باید به خداوند واگذار کنند. این مضمون در موارد دیگری نیز در قرآن کریم از جمله آیه کریمه «انک لا تهدي من احببت و لکن الله یهدی من یشاء» (قصص: ۵۶) مورد اشاره قرار گرفته است.

بررسی یک روایت

تمیم داری می‌گوید: خدمت رسول خدا ﷺ بودیم. حضرت فرمود: «الدین النصیحه» دین، نصیحت و خیرخواهی است. تعجب کردیم و عرض کردیم:

نصیحت و خیرخواهی برای چه کسی؟ فرمودند: «لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ وَرَسُولِهِ وَلَا أُمَّةٍ
الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».^{۱۹} برای خدا، برای کتاب او، برای پیامبر او، برای پیشوایان
مسلمانان و برای توده آنها.

نصیحت به معنای خیرخواهی است و نه پند و اندرز و موعظه: «النَّصِيحُ تَحْرِي
فِعْلٌ أَوْ قَوْلٌ فِيهِ صَلاَحٌ صَاحِبِهِ».^{۲۰} نصیح و نصیحت عبارت است از انتخاب کردار
یا گفتاری که به صلاح شخص موردنظر باشد. علی‌رغم وجود معنای اصلی واجد
برای نصیح و نصیحت، مصداق این معنا در موارد مذکور در حدیث فوق متفاوت
خواهد شد. برای مثال، نصیحت نسبت به خداوند با نصیحت نسبت به پیامبر و
ائمه مسلمانان متفاوت خواهد بود. خیرخواهی نسبت به خداوند می‌تواند به
معنای نصرت الهی باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ
أَقْدَامَكُمْ» (محمد: ۷).

مرحوم محدث قمی رحمته‌الله می‌نویسد:

نصیحت در مورد کتاب خدا تصدیق کردن و عمل به آن است و نصیحت رسول
خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه ع به معنای تصدیق آنها و پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی آن
حضرات است و نصیحت مردم به معنای ارشاد کردن آنان به مصالح و مفاسد
دنیوی و اخروی‌شان است.^{۲۱}

آیت‌الله مهدوی کنی در ذیل آیه مذکور می‌فرمایند:

دایره نصیحت از آنچه آن مرحوم [محدث قمی] نوشته‌اند گسترده‌تر است. مثلاً
نمی‌توان نصیحت نسبت به خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه ع را به تصدیق و پیروی
منحصر کرد، بلکه هر مفهومی که در چارچوب خیرخواهی و اخلاص و صداقت
قرار گیرد، در دایره نصیحت وارد است. به طور مثال، اگر اطلاع از جریان‌ات و
حوادث موجود در کشور یا کیفیت عمل کارگزاران و مسئولان حکومت برای
رهبر مفید است، گزارش وضع موجود از مصادیق «النصیحة للأئمة المسلمین»

است. هرچند گزارش‌کننده نسبت به این کار مأموریت و مسئولیت خاصی نداشته باشد. پس، هر سخن و عملی که به منظور خیرخواهی با صراحت و بدون پیرایه اظهار شود، نصیحت است.^{۲۲}

باید توجه کرد که در حدیث مذکور، نصیحت و خیرخواهی از منظر آحاد مردم مورد توجه و توصیه قرار گرفته است. از این رو، می‌توان به طریق اولی استنباط کرد که نصیحت و خیرخواهی مورد توصیه در حکمرانان و پیشوایان جامعه اسلامی نیز وجود دارد یا باید وجود داشته باشد.

مدعای مذکور مؤیدات روشنی از قرآن کریم دارد و آن اینکه، در آیات متعدد برخی از پیامبران الهی عملکرد خود را در نصیحت و خیرخواهی خلاصه نموده‌اند. مانند حضرت نوح علیه السلام به عنوان پیامبری صاحب شریعت، خطاب به قوم خود فرمود: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولًا رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ» (اعراف: ۶۲) «... وَ لَا يَنْفَعُكُمْ نُصْحِي» (هود: ۳۴) و یا سخن حضرت صالح علیه السلام به عنوان پیامبری تبلیغی، خطاب به قوم خود فرمود: «وَأَنْصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (اعراف: ۷۹).

با توجه به آنچه گذشت، نکته‌ای که لازم به یادآوری است اینکه، نصیحت و خیرخواهی انبیا و سایر پیشوایان دین عمدتاً چیزی است که به تعبیر امروزی در عرصه‌های فرهنگی مصادیق و تجلیات خود را نشان می‌دهد و می‌توان برای آن دو رکن اساسی برشمرد:

الف. آزاد کردن انسان‌ها از سلطه طاغوت‌ها (نحل: ۳۶)

ب. تزکیه و تعالی اخلاقی (جمعه: ۲)

بررسی سیره معصوم علیه السلام به اعتقاد ما تمام معصومان علیهم السلام در دوران زندگی خویش، عملکرد فرهنگی بارز و روشنی داشته‌اند. به این معنا که، نسبت به وضع فرهنگی جامعه خویش بی‌تفاوت

نبوده‌اند و متناسب با اقتضائات زمان، بهترین و اثرگذارترین عرصه را انتخاب و در آن عرصه تلاش نموده‌اند. مانند انتقال معارف دینی در قالب دعا، یا احتجاج و پاسخ به شبهات فرّق و ادیان دیگر، یا تربیت شاگردان خاص، و یا تشکیل حوزه‌های بزرگ درس و ...

اما با توجه به اینکه، در اینجا سخن از عملکرد دولت دینی در عرصه فرهنگ می‌باشد، شایسته است به سیره فرهنگی یکی از معصومان علیهم‌السلام اشاره کنیم که رسماً در رأس دولت دینی قرار داشته است. از این‌رو، اشاره مختصری به سیره فرهنگی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام خواهیم داشت؛ زیرا آن حضرت از یک سو، حکومت و دولت دینی را در اختیار گرفت و مانند حکومت و دولت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تأسیسی نبود و از سوی دیگر، آن حضرت در رأس حکومت قرار داشت و نقش اصلی و محوری ایفا می‌کرد و مانند ولایت‌عهدی امام رضا علیه‌السلام، نقشی تحمیلی و تبعی به ایشان واگذار نشده بود.

در اهمیت سیره و سنت همین کافی است که، سنت یکی از منابع استنباط احکام در فقه شیعی است و سنت عبارت است از قول و فعل و تقریر معصومان علیهم‌السلام.^{۲۳}

از سوی دیگر، سیر یعنی رفتار، ولی سیره یعنی نوع و سبک رفتار و سیرشناسی یعنی سبک‌شناسی.^{۲۴} عنایت به این نکته اقتضا می‌کند که، در اشاره به سیره فرهنگی معصوم علیه‌السلام، به بیش از یک فعل و رفتار خاص اشاره شود تا با بررسی ابعاد گوناگون آنها بتوان به نوع جمع‌بندی رسید و ادعا کرد سیره یا سبک ایشان چه بوده است.

در باب سیره فرهنگی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سخن فراوان است،^{۲۵} اما آنچه در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد تنها یک سیره فرهنگی آن حضرت می‌باشد که به

مصادیقی از آن به نحو مفصل یا مختصر اشاره می‌کنیم.

احیای تدوین حدیث

به سند قطعی تاریخ و حتی اعتراف همه اهل سنت، خلیفه دوم از تدوین و کتابت حدیث جلوگیری کرد. هر وی در کتاب *ذم الکلام* می‌گوید: عمر یک ماه در تردید بود تا رأی نهایی خود را در باب ممنوعیت کتابت حدیث اعلام کرد. در طبقات *ابن سعد* نیز آمده که عمر از صحابه پیامبر خواست تا احادیثی را که نوشته‌اند بیاورند و چون آوردند، دستور داد آنها را بسوزانند.^{۲۶} این موضوع، ابعاد فرهنگی و سیاسی زیادی داشته و به سوءاستفاده افرادی مانند معاویه و سایر خلفای بنی‌امیه در امر وضع و جعل انواع احادیث منجر شده است که بسیاری از علمای اهل سنت نیز اشارات منتقدانه‌ای نسبت به آن داشته‌اند.^{۲۷}

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان به اهتمام بسیار زیاد امیرمؤمنان علی علیه السلام در مقابله با منع کتابت حدیث پی‌برد.

آن حضرت توصیه‌ای صریح نسبت به نقل دقیق احادیث همراه با ذکر راویان دارد که می‌توان آن را مبنای دانش رجال دانست. ایشان می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنَدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ».^{۲۸} هنگامی که حدیثی نقل می‌کنید، سند آن را به کسی که برای شما نقل کرده برسانید. پس اگر حق باشد برای شما و اگر دروغ باشد علیه آن ناقل خواهد بود. افزون بر این، همراهی علی علیه السلام از زمان کودکی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، زمینه‌ای برای اخذ و انتقال حجم عظیمی از روایات از ایشان به نسل بعد بوده است. در این میان، سه مجموعه صحیفه، کتاب و مصحف امام علی علیه السلام به صورت مکتوب گزارش شده‌اند.

صحیفه امام علی علیه السلام، مجموعه‌ای کوچک از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله بوده که همیشه

همراه آن حضرت بوده و اهل سنت بدان اشاره کرده‌اند. کتاب امام علی علیه السلام، مجموعه‌ای بسیار بزرگ بوده و از ودایع امامت شمرده می‌شود که برخی از معصومان علیهم السلام آن را به اصحاب خاص خود نشان داده یا بر آنها قرائت کرده‌اند.^{۲۹}

مصحف امام علی علیه السلام نیز قرآن همراه با تفسیر و نکات پیرامونی آن بوده است که در اختیار ائمه علیهم السلام می‌باشد. افزون بر این، باید به کتاب گرانسنگ و ارزشمند نهج‌البلاغه که حاوی سخنان و نامه‌های فراوان آن حضرت است نیز اشاره کرد.

همچنین باید به عملکرد امیرمؤمنان علی علیه السلام در تربیت شاگردانی مانند سلمان و ابوذر و تشویق ایشان به کتابت حدیث اشاره کرد. در این زمینه، سلمان فارسی و ابوذر به ترتیب حدیث «جائلیق» و «وقایع» پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را جمع‌آوری و تدوین نمودند. به نقل ابوحاتم در کتاب *الزینة* علی بن ابی رافع و برادرش عبدالله هر دو کاتب امیرالمؤمنان بوده‌اند و سلیم بن قیس نیز از جمله یاران آن حضرت بوده و در حدیث و قضایای بعد از پیامبر کتاب نوشتند.^{۳۰}

مقابله با آداب و مظاهر فرهنگی نادرست

استاد مطهری به نقل از دکتر صاحب‌الزمانی در کتاب *دیباچه‌ای بر رهبری* می‌نویسد:

یکی از حساس‌ترین لحظات برخورد این دو جهان‌بینی (جهان‌بینی نژادی حاکم بر ایران باستان و جهان‌بینی و ایدئولوژی ضدطبقاتی اسلام)، بر حوزه سنت منحنی ساسانی و آیین نو اسلام را در بسیج علی امیرمؤمنان علیه السلام هنگام لشکرکشی به شام با کشاورزان آزاد شده ایرانی شهر انبار بر ساحل فرات می‌یابیم. نیروی عراق به سوی شام بسیج شده بود. دهقانان شهر زیبای انبار بر ساحل فرات مطابق با آیین قدیم صف بسته بودند تا موکب همایونی امیرمؤمنان علیه السلام را استقبال کنند. چون نوبت رسید، پیش دویدند و علی علیه السلام را، که از سربازان دیگر

امتیازی نداشت، با هلهله و شادباش و شادی استقبال کردند.^{۳۱}

امیرمؤمنان علی علیه السلام که دید دهقانان از مرکب خود پیاده شده و در رکاب ایشان می‌دوند، فرمود: «ما هذا الَّذی صَنَعْتُمُوهُ»؛ این چه کاری است که می‌کنید؟ گفتند از آداب ماست که به این ترتیب به امیران و حاکمان خود احترام می‌گذاریم. حضرت فرمود: به خدا قسم حاکمان شما از این کار شما بهره‌ای نخواهند برد و شما با این کار در دنیا به خود سختی می‌دهید و در آخرت نیز به خاطر این کار زیان‌کار خواهید بود.^{۳۲}

مبارزه با تبعیض

یکی از دختران علی علیه السلام در زمان خلافت آن حضرت به *ابورافع*، خزانه‌دار بیت‌المال مراجعه کرد و گردن‌بندی قیمتی را امانت گرفت تا در روز عید قربان از آن استفاده کند. آن حضرت گردن‌بند را در گردن دختر خود دید و شناخت و پرسید آن را چگونه به دست آوردی؟ و دختر جریان را گفت.

علی علیه السلام / *ابورافع* را احضار کرد و فرمود آیا به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ / *ابورافع* گفت: او دختر شماست و این گردن‌بند را به قید ضمانت به او امانت داده‌ام. حضرت فرمود: همین امروز گردن‌بند را برگردان و هرگز چنین کاری را تکرار نکن. والا هم تو را مجازات می‌کنم و هم دخترم را. اگر این گردن‌بند امانت همراه با ضمانت نبود، می‌دیدمی که دخترم نخستین زن هاشمی بود که دستش را برای سرقت قطع می‌کردم. دختر حضرت گفت: من دختر تو هستم چه کسی سزاوارتر از من است که از این گردن‌بند استفاده کند؟ حضرت فرمود: ای دختر علی، از حق دور نشو. آیا تمام زنان مهاجر در این روز عید می‌توانند خود را با چیزی مثل این گردن‌بند زینت دهند؟^{۳۳}

مبارزه با انحراف‌ها

با توجه به آنچه گذشت، می‌توان گفت اساساً سیره فرهنگی امیرمؤمنان علی علیه السلام در دولت دینی خویش، مبارزه با انحراف‌های گوناگون بوده است. این مبارزه با انحراف‌ها، ابعاد زیادی داشته است. مبارزه با تبعیض‌های نژادی، اقتصادی، بدعت‌ها، دنیاطلبی، عقاید خرافی و مبارزه با منافقان و عناصر نالایق و... پذیرش این سیره و ضرورت اقتدای دولتمردان مسلمان به این روش پیشوای خود و تأمل در باب مصادیق قطعی انحراف‌های فرهنگی، دستاوردهای بزرگی در باب عملکرد و دخالت فرهنگی دولت دینی به همراه خواهد داشت.

ملاحظه

چنانکه اشاره شد، از یک مسلمان مؤمن انتظار می‌رود به متون مقدس اسلامی، یعنی آیات قرآن کریم و روایات و سیره معصومان علیهم السلام، به عنوان یک منبع معرفتی نگاه کند و به نحو روشمند به آنها مراجعه کند. بر اساس آنچه در باب آیه، روایت و سیره، به عنوان چند مصداق و نمونه گذشت، می‌توان به این نتیجه رسید که، با مراجعه دقیق و روشمند به متون مقدس اسلامی می‌توان به دستاوردهای مهمی در باب پرسش فرارو، یعنی نقش دولت دینی در فرهنگ دست یافت. البته، باید به منبع معرفتی مذکور، دو منبع عقل و تجربه را نیز افزود. در این زمینه به طور طبیعی این پرسش خودنمایی می‌کند که سهم هر یک از عقل، نقل، تجربه و ربط و نسبت آنها نسبت به یکدیگر چیست؟ در ادامه به نمونه کوچکی از این دست اشاره می‌کنیم.

درنگی در پیش‌نیاز نقش‌آفرینی دولت دینی در فرهنگ

یکی از تعالیم صریح اسلام این است که موضوع اخلاق و تربیت و فرهنگ را باید از خود شروع کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ

اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳ و ۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید. نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

«اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ» (بقره، ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خود از یاد می‌برید، در حالی که کتاب را تلاوت می‌کنید.

«كونوا دعاة الناس بغير السننكم»؛^{۳۴} مردم را به دین حق و صلاح دعوت کنید، اما با ابزاری غیر از ابزار زبان، یعنی با ابزار عمل.

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبُهُمْ»؛^{۳۵} آن کس که می‌خواهد پیشوای مردم باشد و مردم را به دنبال خود به راهی دعوت کند، پیش از آنکه به دیگران یاد بدهد خود را مخاطب کند و به خودش تعلیم و تلقین نماید. پیش از آنکه مردم را با زبان خود تربیت کند، با عمل و روش اخلاقی خوب و اخلاق صحیح، خود را تربیت کند. آن کس که خودش را تعلیم و تربیت و تأدیب می‌کند، برای احترام و تکریم شایسته‌تر است از آن که، معلم و مربی دیگران است.

به نظر می‌رسد این موضوع، پیش‌نیاز نقش‌آفرینی دولت دینی در فرهنگ است. در ادامه، با مبنا قرار دادن این آموزه مهم اسلامی، سعی می‌کنیم تأثیر آن را در موضوع وظایف دولت دینی در عرصه فرهنگ نشان دهیم. ابتدا چند اصطلاح را تعریف می‌کنیم.

خودسازی: استفاده شخص از برآیند واعظ درونی و سلسله عوامل بیرونی برای ارتقای تربیت شخصی، همراه با آشنایی مؤثر با حداقلی از تعالیم اسلامی و ایجاد دغدغه انجام کار تربیتی؛

فعالیت تربیتی: سلسله فعالیت‌هایی که با هدف ایجاد و افزایش ایمان و تعبد دینی، و همچنین التزام به اخلاق و احکام اسلامی، و ایجاد دردمندی نسبت به مسائل و مشکلات جامعه اسلامی به صورت فردی و چهره به چهره نسبت به مخاطب یا مخاطبین محدود انجام می‌شود؛

مدیریت فرهنگی: برنامه‌ریزی و هدایت با هدف به کارگیری منابع و ابزارها برای تحقق اهداف مذکور، در فعالیت تربیتی در مراکز فرهنگی (مراکزی مانند مساجد، مدارس، کانون‌های فرهنگی و...)

مهندسی فرهنگی: طراحی، سیاستگذاری و هدایت ساختارها، نقش‌ها و برنامه‌های فرهنگی نهادهای گوناگون و عرضه ملی محصولات فرهنگی.

عرصه‌های مذکور در واقع نقاط برجسته از یک طیف می‌باشند. چنان‌که از تعاریف فوق بر می‌آید، خودسازی به آستانه انجام کار تربیتی می‌انجامد و فعالیت تربیتی نیز از مواجهه چهره به چهره آغاز و با گسترش مخاطبان و نظام‌مند شدن مواجهه، به مدیریت فرهنگی می‌رسد و با گسترش نهادهای متولی مدیریت یا فعالیت فرهنگی، نیازمند مهندسی فرهنگی می‌شویم.

با عنایت به درجات تشکیکی و طیف‌گونه مذکور موجب می‌شود که، بتوان تعداد عرصه‌ها را کمتر یا بیشتر دانست. برای مثال، می‌توان میان مراکزی که به طور مباشر و مستقیم به فعالیت فرهنگی می‌پردازند (مانند مساجد و کانون‌های فرهنگی) و مراکزی که فعالیت آنها در مدیریت فرهنگی به صورت غیرمستقیم است (مانند وزارتخانه‌ها و سازمان‌های کلان)، تفاوت قایل شد. همچنین میان مهندسی و طراحی فرهنگ و مدیریت فرهنگ تفاوت‌هایی بیان شده که بیان اجمالی و طیف‌گونه فوق پذیرای این تفاوت‌ها می‌باشد.

مراحل چهارگانه مذکور دارای تقدم و تأخر می‌باشند؛ به این معنا که، برای رسیدن به هر مرحله، طی کردن برخی از مراحل ضرورت، و طی کردن برخی

دیگر ترجیح دارد. به نظر می‌رسد، یکی از اشکالات اساسی در عرصه تربیتی و فرهنگی کشور عدم توجه به سیر مذکور است که از یک سو، افراد خودساخته، شایسته و دارای دغدغه و توان تربیت، مجال و امکان مدیریت و سیاستگذاری ندارند و از سوی دیگر، عمده مدیران و سیاستگذاران ما بدون طی کردن سه مرحله اول، به مراحل چهارم می‌پردازند. این غفلت زمانی اهمیت مضاعف می‌یابد که، همین مدیران و سیاستگذاران، متولی مراکز آموزشی و پژوهشی و فرهنگی می‌شوند. این رویکرد غیراصولی در مطالعات، تحقیقات و فعالیت‌های فرهنگی در متن جامعه بسط پیدا می‌کند. نتیجه حاصل از آن، یأس و سرخوردگی موجود در باب عدم موفقیت فعالیت‌های تربیتی و فرهنگی است.

دستاوردهای پژوهشی نگاه مذکور

با اتخاذ رویکرد مدیریت استراتژیک، می‌توان دستاوردهای پژوهشی ذیل را در محورهای سه گانه زیر دنبال کرد:

اول، شناخت وضعیت موجود تربیتی - فرهنگی؛

دوم، تعریف و ترسیم وضعیت مطلوب تربیتی - فرهنگی؛

سوم، طراحی راه رسیدن به وضعیت مطلوب تربیتی - فرهنگی.

تفصیل این دستاوردهای پژوهشی را می‌توان در موضوعات شش گانه زیر خلاصه کرد. در ادامه، تعریف و توضیح مختصر هر یک بیان می‌گردد:

آسیب شناسی: شناسایی خطاها، ضعف‌ها، نارسایی‌ها و کمبودهای موجود. لازمه دانش ارتقای تربیت و فرهنگ و به ویژه از منظر مدیریت استراتژیک آن است که، نسبت به آفات و آسیب‌های موجود در چهار عرصه خودسازی، تربیت، مدیریت فرهنگی و مهندسی فرهنگی آگاهی اجمالی یا تفصیلی داشته باشیم.

شناخت نقاط قوت وضع موجود: شناسایی امکانات، فرصت‌ها و نقاط قوت موجود؛ ضرورت شناخت نقاط قوت از یک سو، به دلیل عدم سیاه‌نمایی وضعیت

فعلی و از سوی دیگر، به منظور شناخت و به تبع، بهره‌برداری از تمام امکانات بالفعل کنونی برای نیل به وضعیت مطلوب است.

نظام آرمانی: تعیین محورها و شاخص‌های وضع مطلوب؛

شناخت وضع مطلوب از یک سو، مبنایی برای قضاوت در باب آفات و آسیب‌های فعلی است و از سوی دیگر، به سلسله پیشنهادها مطرح شده برای ارتقای تربیت و فرهنگ در عرصه‌های مذکور سامان می‌دهد. شایسته است طراحی نظام ایدئال برمبنای آیات، روایات و سیره معصومان علیهم‌السلام و همچنین آرا و اندیشه‌های رهبران انقلاب اسلامی انجام شود.

سیرهای مطالعاتی: معرفی آثار مفید با هدف آموزش نظام‌مند به صورت خودآموز؛

یکی از عرصه‌های مهم پژوهش فرهنگی آن است که دانش ضمنی موجود، ولی مغفول عنه، را در چهار عرصه فوق به صورت نظام‌مند معرفی کند. برای مثال، بهترین کتاب‌ها و مقالات مفید برای افزایش آگاهی و مهارت لازم در مدیریت مراکز فرهنگی، باید به صورت رده‌بندی شده در سه سطح مقدماتی، متوسط و پیشرفته معرفی شود.

دوره‌ها و رشته‌ها: طراحی پیش‌نویس اهداف و محتوای آموزشی برای راه‌اندازی رشته‌های نظری یا عملی دانشگاهی و دوره‌های کوتاه‌مدت دانش‌افزایی یا مهارت‌افزایی عرصه‌های یاد شده، مصداق دوره‌های موردنظر در عرصه خودسازی اموری مانند اعتکاف، ماه مبارک رمضان و... است

بایسته‌های پژوهشی: تدوین موضوعات، اولویت‌ها و الزامات پژوهش در چهار عرصه مذکور؛ انجام این پژوهش می‌تواند آغازی برای جنبش نرم‌افزاری و تولید علم در عرصه دانش، ارتقای تربیت و فرهنگ باشد و لازمه این امر، تدوین سلسله موضوعات و سؤالاتی است که با پرداختن و پاسخ دادن به آنها زمینه

گسترش دانش مورد نظر فراهم می‌شود.

معرفی الگوهای موفق: شناسایی و شناساندن سخت‌افزارها (کتاب، فیلم، بسته‌های تربیتی و فرهنگی و...) و نرم‌افزارها (ایده‌ها، راهکارها، تحذیرها، اولویت‌بندی‌ها و...)، به ویژه موارد مفید و موفق در چهار عرصه یاد شده که توسط افراد یا تشکیلاتی تجربه شده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله با نغی نگاه افراطی و حداکثری نسبت به نقش دولت در فرهنگ، که نظام سوسیالیسم مدافع آن بوده و همچنین با نغی ادعای بی‌طرفی دولت در فرهنگ، که از سوی لیبرالیسم مطرح می‌شود و نیز با نگاه انتقادی به دخالت مخفی لیبرالیسم در فرهنگ، که در مقام عمل شاهد اجرای آن از سوی کشورهای لیبرال هستیم و در نهایت با اشاره و نقد برخی تردیدها و شبهات روشنفکران کشور خودمان در این زمینه، سعی کردیم به این پرسش پاسخ دهیم که نظر اسلام در باب نقش فرهنگی دولت دینی چیست؟ در این باب با مراجعه و بررسی یک آیه از قرآن کریم، یک حدیث نبوی و مصادیقی از سیره‌ی فرهنگی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به ابعاد از نقش فرهنگی دولت دینی اشاره کردیم و در پایان با مبنا قرار دادن یکی از تعالیم مهم اسلامی درباره‌ی ضرورت عامل بودن عالمان و مروجان موضوعات اخلاقی و تربیتی و فرهنگی، و همچنین با ذومراتب و دارای تقدم و تأخر دانستن مراحل خودسازی فردی، تربیت چهره به چهره، مدیریت فرهنگی مراکز و نهادها و بالاخره مهندسی فرهنگی جامعه، برای سلسله بایسته‌های پژوهشی در ارتباط با نقش فرهنگی دولت دینی، رویگری استراتژیک اخذ نموده و در سه عرصه‌ی شناخت وضعیت موجود، تعریف و ترسیم وضعیت

مطلوب، و طراحی راه رسیدن به وضعیت مطلوب، چهارچوبی ترسیم کردیم که مانند عنوان این مقاله، درآمدی است بر نقش فرهنگی دولت دینی.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدجواد ابوالقاسمی، شناخت فرهنگ، ص ۷ - ۳۹.
۲. برای تفصیل در باب دیدگاه‌های مختلف پیرامون نقش دولت در فرهنگ و آشنایی با دیدگاه‌هایی مانند نئومارکسیستی، دیدگاه ساختارگرایی - کارکردگرایی، دیدگاه محافظه‌کارانه، و دیدگاه پست‌مدرنیستی به منبع زیر مراجعه نمایید: ابراهیم غلامپور آهنگر، «جایگاه دولت در عرصه فرهنگ، مروری بر تئوری‌ها و دیدگاه‌ها»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی، ج ۱.
۳. دومینیک استریناتی، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک‌نظر، ص ۱۸۲.
۴. ابراهیم عباسی حسینی، «نقش دولت در فرهنگ»، مشکوه، ش ۳۵، ص ۶۵.
۵. ویلیام گالستون، «دین و اخلاق در دولت لیبرال»، بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، ش ۲۳، ص ۶۲-۶۳.
۶. همان، ۶۳.
۷. ویلیام گالستون، «دین و اخلاق در دولت لیبرال» بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران، ش ۲۳، ص ۶۲-۶۳.

۸. هاریت وارد، *قدرت‌های جهانی در قرن بیستم*، ترجمه جلال رضایی‌راد، ص ۱۸.
۹. ویلیام تامس جونز، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، ص ۱۵۴.
۱۰. صادق لاریجانی، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، ص ۲۶۹.
۱۱. سیدعبدالقیوم سجادی، «جهانی‌شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده»، *قیاسات*، ش ۳۳، ص ۱۳۳.
۱۲. محمدجواد لاریجانی، *نقد و دینداری و مدرنیسم*، ص ۹۵-۹۶.
۱۳. سخنرانی معظم‌له در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۳/۱۰/۱۳۸۲.
۱۴. خبرگزاری فارس، ۲۰/۷/۱۳۸۷، شماره خبر ۸۷۰۷۲۰۱۵۷۳.
۱۵. وبلاگ یار دبستانی، kakhkiha.blofa.com/8511.aspx
16. <http://nazaremamdarmorededin.iranblog.com/?mode=SubjectedArchive&id=۸۲۰۷۸>
۱۷. خبرگزاری فارس، ۷/۸/۱۳۸۵، شماره خبر ۸۵۰۸۰۷۰۱۰۶.
۱۸. *نهج البلاغه*، نامه ۵۳.
۱۹. ابوحسین مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، ص ۷۴.
۲۰. ابی القاسم الحسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۴۹۴.
۲۱. شیخ عباس قمی، *سننیه البحار*، ج ۲، ص ۵۹۵.
۲۲. محمدرضا مهدوی کنی، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، چ دوازدهم، ص ۶۱۰.
۲۳. سیدحسن صدر، *نهایه الدرایه*، تحقیق ماجد غرباوی، ص ۷۰.
۲۴. مرتضی مطهری، *سیری در سیره نبوی*، ص ۴۸ و ۵۱.
۲۵. برای تفصیل بیشتر در این زمینه، از جمله ر.ک: محمدرضا کاشفی، «تأثیر امام علی علیه السلام بر فرهنگ و تمدن اسلامی»، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱۱.
۲۶. کاظم مدیر شانه‌چی، *تاریخ حدیث*، ص ۱۸.
۲۷. عبدالحمید بن هبة الله ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۱، ص ۴۴-۴۶.
۲۸. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۵۲.
۲۹. برای آشنایی بیشتر با کتاب *علی علیه السلام*، ر.ک: علامه سیدمرتضی عسگری، «جایگاه سنت از دیدگاه شیعه»، ترجمه عباس جلالی، *مجله علوم حدیث*، ش ۱.
۳۰. کاظم مدیر شانه‌چی، *تاریخ حدیث*، ص ۸۸.

۳۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۰۲.
۳۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷.
۳۳. محمدبن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، ص ۵۲۱.
۳۴. ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ج ۱، ص ۷۸.
۳۵. نهج البلاغه، حکمت ۷۳.



منابع

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا، داراحیاء الکتب العربیه، ج ۱۱، ۱۹۶۱.
- ابوالقاسمی، محمدجواد، *شناخت فرهنگ*، تهران، مرکز پژوهشی توسعه فرهنگی دینی جهان معاصر، ۱۳۸۵.
- استریناتی، دومینیک، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ثریا پاک‌نظر، تهران، گام نو، ۱۳۸۰.
- پژوهنده، محمدحسین، «نظام‌شهر در قلمرو اندیشه بشری، اندیشه» *حوزه*، ش ۱۴، پاییز، ۱۳۷۷.
- جونز، ویلیام تامس، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، تهران، امیرکبیر، جلد ۲، ۱۳۸۳.
- حر عاملی، محمدبن‌الحسن، *وسائل الشیعه*، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، مکتبه الاسلامیه، ج ۱۸، ۱۴۰۳ ق.
- خامنه‌ای، سیدعلی، (مقام معظم رهبری)، *بیانات در خطاب با شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۷۹ و ۲۳ دی ۱۳۸۲*.
- سجادی، سیدعبدالقیوم، «جهانی شدن و مهدویت، دو نگاه به آینده»، *قبسات*، ش ۳۳، پاییز، ۱۳۸۳.
- راغب اصفهانی، ابی‌القاسم‌الحسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بی‌جا، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- صدر، سیدحسن، *نهایه‌الدراية*، تحقیق ماجد غرباوی، نشر المشعر، بی‌تا.
- عباسی حسینی، ابراهیم، «نقش دولت در فرهنگ»، *مشکوه*، ش ۳۵، تابستان، ۱۳۷۱.
- عسگری، علامه سیدمرتضی، «جایگاه سنت از دیدگاه شیعه»، ترجمه عباس جلالی، *مجله علوم حدیث*، ش ۱، پاییز، ۱۳۷۵.
- غلامپور آهنگر، ابراهیم، «جایگاه دولت در عرصه فرهنگ، مروری بر تئوری‌ها و دیدگاه‌ها»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی مهندسی فرهنگی*، تهران، شورای عالی انقلاب فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۶.
- قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار*، نجف، چاپخانه علمی، ج ۲، ۱۳۵۲.
- کاشفی، محمدرضا، «تأثیر امام علی علیه السلام بر فرهنگ و تمدن اسلامی»، *دانشنامه امام علی علیه السلام*، زیر نظر علی‌اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱۱، ۱۳۸۰.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج سوم، ۱، ۱۳۸۸.
- گالستون، ویلیام، «دین و اخلاق در دولت لیبرال»، *بازتاب اندیشه در مطبوعات روز ایران*، ش ۲۳، بهمن، ۱۳۸۰.

- لاریجانی، صادق، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- لاریجانی، محمدجواد، *نقد دینداری و مدرنیسم*، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۷۶.
- مدیر شانه‌چی، کاظم، *تاریخ حدیث*، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- مسلم بن حجاج، ابوحسین، *صحیح مسلم*، تصحیح محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۱، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا، چ دوازدهم، ۱۳۶۲.
- مطهری، مرتضی، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا، چ ششم، ۱۳۶۸.
- مهدوی کنی، محمدرضا، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، چ دوازدهم، ۱۳۸۲.
- وارد، هاریت، *قدرت‌های جهانی در قرن بیستم*، ترجمه جلال رضایی‌راد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی